

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نشریه پیشرو شماره ۳۳

۱۰/۱۰/۰۳

رابطه کرزی و امریکا واقعاً خراب است؟

حامد کرزی که از منطقه «کرز» ولایت قندهار است، پدر او عبدالاحد خان کرزی (پوپلزائی) یکی از فیودالان منتقد این منطقه بود که در ابتدای حاکمیت طالبان در شهر کویته ترور شد. بسیاری قتل او را به آی اس آی نسبت می دهند، زیرا طالبان در برابر قدرت متنفذین قندهار در آن زمان به شدت حساس بودند. پسران عبدالاحد خان (قیوم کرزی، محمود کرزی، حامد کرزی و احمدولی کرزی) در جریان چند سال مهاجرت هر یک از خود دم و دستگاهی ساختند. قیوم و محمود از طریق بزنس در امریکا به سرمایه های کلانی رسیدند. اما احمدولی در قندهار و کویته به کارهای نامعلومی اشتغال داشت. حامد کرزی که تحصیلاتش را در رشته حقوق در هند به سر رسانده، سالها در کویته زندگی و با تنظیم نجات ملی مجددی کار می کرد و با آمدن حکومت تنظیمی در افغانستان به عنوان معاون وزیر خارجه آن وقت تعیین شد، اما وقتی قسیم فهیم می خواست او را دستگیر کند در اثر اصابت موشکی به ارگ و دستپاچه شدن محافظان، او قادر به فرار به پاکستان شد. وی مدتی در کویته ماند و در کنار زلمی خلیلزاد به یکی از مشاوران کمپنی نفتی یونوکال مبدل گشت و چون طالبان ازین طریق تقویت می شدند و حتی برخی ها طالبان را پروژه این کمپنی می دانستند، لذا کرزی تا حد سخنگویی و گرفتن نمایندگی امارت طالبان در سازمان ملل پیش رفت، مگر به علل نامعلومی این وظیفه را به او ندادند و ملاحکیم مجاهد به این کار گماشته شد.

حامد کرزی بعد از سقوط طالبان بهترین گزینه برای امریکائی ها جهت نشان دادن بر قدرت قرار داده شد. او فرد تحصیلکرده ای بود که به زبان انگلیسی روان «صحبت» می کرد، از نظر ایدیولوژیک متعهد به امریکا و در رابطه نزدیکی با حلقه های خاص آن کشور قرار داشت، از آمدن نیروهای امریکائی به افغانستان حمایت می کرد، از قندهار و پسر یکی از متنفذین قندهار و مربوط به شاخه زیرک درانی بود که سالها در افغانستان قدرت رانده بودند و در کنار همه صبغه جهادی هم داشت و در پایان در ارزگان به عنوان یکی از «فاتحان» سقوط امارت طالبی در جنگ نمایشی شرکت کرده بود. وقتی او در کنفرانس بن فقط دو رأی آورد، زیر فشار خلیلزاد و براهیمی برنده اعلان شد و مورد قبول همه قرار گرفت. قبل از آن قسیم فهیم و عارف سروری در میدان هوایی تاجیکستان با جنرال تامی فرانکس و گیروول شیرون چیزهای بسیاری را پذیرفته بودند و به نارضایتی دوستان امریکائی خود از

ادامه قدرت ربانی آگاه بودند که این را قانونی قبل از پرواز به بن خوب می دانست و به این خاطر چانه زنی ها را فقط روی وزراء تمرکز دادند و ریاست اداره موقت را از همان ابتدای بحث به لقایس سپردند.

وقتی کرزی به کابل آمد و به قدرت رسید تنهای تنها بود، اما با هجوم نیروهای امریکائی به افغانستان او دیگر زیر حمایت مستقیم این نیروها قرار گرفت و حتی در مقابل دروازه دفترش هم یک سرباز آماده امریکائی از بام تا شام کشیک می داد. دروازه های ارگ را تلاشی می کردند و از دروازه سلامخانه بدون اجازه یک ناظر امریکائی که سنگرش بر فراز همه سنگرها قرار داشت، کسی داخل ارگ شده نمی توانست. انحلال قطعات نظامی که توسط نیروهای تنظیم ها به وجود آمده بودند، راه را برای تثبیت بیشتر قدرت کرزی و تکنوکرات های مورد حمایت امریکا در افغانستان باز می کرد و در کنار آن با تشکیل اردو و پولیس جدید موقف رهبران جهادی به شدت افت می نمود و روز تا روز از زورگویی های آنان کاسته شده، جبراً به سوی «مدنی» شدن رو می آوردند. چنانچه همان فهیمی که روزی می خواست کرزی را در ارگ زندانی کند، توسط همین کرزی از معاونیت ریاست جمهوری رانده شد و به جای او داماد ربانی معاون اول شد.

کرزی که باید در تشکیل اداره اش گوش به فرمایش امریکائی ها، انگلیس ها، المانها، سازمان ملل و رهبران جهادی می بود، دولتش به لحاف قورمه ای شباهت پیدا کرد که فقط عده ای مریض زیر آن بلولند. آغاز جنگ دوباره طالبان در ۲۰۰۴ که راه را برای حضور بیشتر امریکائی ها به افغانستان باز می کرد، نوعی هماهنگی در استراتژی پاکستان و امریکا در افغانستان به وجود آورد. به این صورت وعده های سبز و سرخی که امریکائی ها قبل از ورود به افغانستان می دادند، نه تنها بخش کوچک آنها به سر نرسید که فقط عده معدودی از قومندانان و رهبران جهادی، تکنوکرات ها، سران انجو ها، سران کمپنی های تجاری، سران کمپنی های امنیتی، قرار دادی ها و همکاران شبکه های استخباراتی غربی و جواسیس همسایگان افغانستان، به ثروت های افسانه ای دست یافتند و بیش از ۹۵ درصد کارگران، دهقانان، اهل کسبه، دوره گردان، فروشندگان خرده پا، مأمورین پائین رتبه، مستخدمان دولتی و غیردولتی در فقر چندین لایه فرو رفتند. فرار نیروی کار به ایران، بیکاری چهار ملیون جوان افغان، اعتیاد یک و نیم ملیون مرد و زن، کشتار سرسام آور غیر نظامیان به وسیله ناتو و طالبان، مرگ و میر سرسام آور مادران و اطفال، محروم شدن ۵ ملیون کودک از تحصیل و غیره نتیجه وعده هائی بود که غربی ها در ابتدای آمدن به افغانستان داده و عده ای ساده لوح آنها را قبول کردند.

هرچه وضعیت خرابتر می شد و اعتراضات همه گیر تر می گشت، رسانه های داخلی و خارجی آنرا وسیعتر انعکاس می دادند و امریکائی ها بیشتر خود را زیر فشار اذهان عمومی دیده، اولین بار بعد از به قدرت رسیدن اوباما، خواستند تا تمام گناهان نابخشودنی خود را بر فرق کرزی بکوبند و به این خاطر در رویارویی با او قرار گرفتند!! اینکه کرزی توان رویارویی با قیم خود را داشته باشد، جز آدم های ساده لوح کسی آن را باور کرده نمی تواند. اما چرا این رویارویی؟

با این رویارویی میان کرزی و امریکائی ها هر دو طرف سود میبرند و چون سود هر دو طرف در یک جا معامله می گردد، پس چه بهتر که مدتی این رویارویی ادامه داشته باشد. امریکائی ها با این جدل و انداختن بار ملامت بر کرزی و دولت او نه تنها در اذهان مردم امریکا و جهان به برانته خود می پردازند، که تمام دونرها، مشاوران، کمپنی ها و چپاولگران خارجی را که پول های ارسالی به افغانستان را تارج می کنند، برانته می دهند و کاسه و کوزه فساد را بر فرق کرزی و دولت او می کوبند و زمینه حضور خود در افغانستان را گسترده تر و درازتر می سازند. کرزی هم با این رویارویی می خواهد نشان دهد که او رئیس جمهور مستقلی است. او از بابت گسترش

اعتیاد، مواد مخدر و فساد بر امریکائی‌ها انتقاد می‌کند، با "جو بایدن" بر دسترخوان ارگ بگومگو می‌نماید، بر حمایت امریکا از پاکستان معترض است، تهدید به خرید سلاح از روسیه می‌کند و با ایران روابط بسیار نزدیک دارد و از آن پول می‌گیرد. امریکائی‌ها برای کرزی به عمد این قدر میدان می‌دهند، چون بالاخره ابزار مهم پیاده نمودن سیاست «جامعه جهانی» در افغانستان است و این را می‌دانند که اگر او چنین میدانی نداشته باشد، افغانها کوچکترین اعتمادی به او نکرده و این تجربه را دارند که افرادی در تاریخ افغانستان که بی چون چرا بیرونیان را در داخل ملک شان حمایت کرده یا توسط افغانها کشته شده و یا استخوان های شان به دریای آمو ریخته شده است.

در افغانستان بخشی از بودجه، معاش اردو و پولیس، تعلیمات نظامی و ملکی، مصرف بازسازی، تعیینات ملکی و لشکری، ستراتیژی و طرح های جنگها، کنترل راه های ترانزیت، کنترل میدان های هوایی بگرام، قندهار، شیندند، شوراب و مزار و بالاخره حفظ حاکمیت کرزی توسط خارجی ها و در رأس آنها امریکا صورت می‌گیرد. لذا گرداننده اصلی قدرت و مصرف در افغانستان خارجی ها هستند (تنها در وزارت داخله ۲۴۰۰ مشاور وجود دارد)، بنابراین اعتراضات کرزی بر کار آنان در افغانستان هیچ تاثیری داشته نمی‌تواند. کرزی نیز به نوبه خود توانسته است که با رهبران جهادی، بخشی از طالبان، با همسایگان، سران قومی، سران مافیاهای مختلف، نهادهای جامعه مدنی، رسانه ها، سران انجوها، دونه‌ها، کمپنی های خصوصی و غیره تا حدی بسازد که تصویری از «دولت» اش را در ذهن عده ای شکل دهد. لذا دو طرف در شرایط کنونی می‌توانند در ظاهر با نوعی کجدار و مریز بسازند، اما اینکه کرزی با دوستان امریکائی خود پیوسته دیدار نداشته و با هم «جوت» باشند، برای آدم های وارد به روابط کشورهای زیر حمایت بزرگترها قابل قبول نیست. کرزی با هزار زبان حرف می‌زند، با هر جنایت پیشه ای سازش می‌کند، دست می‌بوسد، گاهی عصبانی و گاه خوشخوست، با هر مخالفی نشست کرده و به اینگونه او درین سالها برای برخی از قدرت مداران مرجع اصلی قدرت قبول شده و پیوسته او را مرجع تقدیر و شکایت قرار می‌دهند و به باور اینان تأکید بر انتخاب کرزی به عنوان رئیس در کنفرانس بن از سوی امریکائی‌ها بسیار هم نادرست نبوده است. اما اینکه کار کرزی تا آخر ادامه پیدا کند، باز هم کسی باور کرده نمی‌تواند و این به گزینه ای به جای او و یا الترناتیفش رابطه می‌گیرد. در شرایط کنونی کسانی که چون او به امریکائی‌ها نزدیک و این همه ژست ها را بلد باشد، کمتر به نظر نمی‌رسد تا عوض او وارد معرکه گردد ولی وسعت کار غربی ها در افغانستان چنان گسترده است که نمی‌توان چندین الترناتیفی را که نمی‌شناسیم، نادیده بگیریم. اما اینکه چه وقت این گزینه به ارگ خواهد آمد باید انتظار کشید.